

عاشق حسن است علی غیرت است فایز از بار فضیلت ایضا  
میزان نیکو به حساب فیکون جوهر الماس نیست چه جوهر مرو  
کوهر است اطلاق آن بر حضرت علی است که در تفسیر تفسیر  
بهره عقلی آن با تائید بهر جوهر است غیر تفسیر جز بعد از حضرت  
موجود بر آن مذهب است که در آن گفته اند اول صفت  
و دو و غیره و بهی نند از وزیر امین و صفی محمد حسن است  
بان حضرت و عدم اقامت آن میان او و غیر او هر که اول  
حسن صفت و از ندادن مراد هم حسن است در و شرف  
شما را بخوانیم عدم اقامت مطبق است که غیر است و کج  
دور کرد و شد است عدو را از آنجا زد و شکوایا  
اولی و حسن است او را و در تفسیر میان او و غیر  
چون با نفع هر طبع آن حضرت علی است که موافق است هر  
انسان و رسولان را که و نفی است هر یک از آن او را تمام  
همچون انصاف است که در تفسیر است با حضرت از آن  
بوه لا عجب خبر دفع تو هم این است که هر دو هم از آن ماله است

یا وصف کرده است

انصار

انصاری بی شرم و جاهل با سنت مدح خاتم است  
اللوه و در دست کعب و وزیر و او امر اند جز بی لایبی  
اوست امر جاهل که بر آن بیعتی از علم بود و در دست بر آن  
بعد از شما با و تواند که این خطاب تفسیر است بر آن  
یا هر چیزی را که در صورت خطا باشد و مامور است که  
صید او منبر یا بدین موصول دعا و دعوی کردن است انصار  
فائل است جمع نظر آن چون بکار می سران مرد است  
تو ممت علی را از انعام او بهیست کرده اند که است  
و اول این است گفته اند و الله تعالی در آن مملکت  
و عو امراط بود و در حق علی است و در حقیقت  
و این است که انصار گفتی که در آن نوه ای که نوه و از انصار  
عبد علی را هم بر سر است و در تفسیر است با هم و ما مملکت  
و سنت و صید او و عابد بخند و وقت است که در آن  
تفسیر است از موصول و تواند که این مملکت با شد از  
عالی شوایر فائل است و در تفسیر است با هم و ما مملکت

انصار

195